

هادی ذالکی | ما با دو مفهوم مواجه هستیم؛ یکی هدایت تحصیلی به معنای انتخاب رشته است که در پایه نهم و دهم صورت می‌گیرد و دیگری بحث هدایت استعدادها و علایق و پیوندش با نیازهای کشور که به عنوان بازار کار از آن یاد می‌کنیم. با این حال دید نسبت پرورش‌هایی را مرور کنیم که پاسخ به آن‌ها می‌تواند ما را به دست برنامهریزی بهتر برای نظام آموزش و پرورش راهنمایی کند.

اگر بحث بر سر هدایت استعدادها و شناسایی آن‌ها در نظام آموزش و پرورش باشد باید پرسید «استعدادها کجا شناسایی می‌شوند و دانش آموزان چگونه از استعدادها و علایقشان آگاه می‌شوند؟ آیا کتاب‌های درسی ما به شناسایی استعداد و علایق

کمک می‌کند؟ آیا نظام مشاوره‌ای داریم که در کنار خانواده به وی کمک کند دانش آموز استعدادش را بشناسد یا نه؟ به همین منظور برنامه «شهاب» قابل نقد و بررسی است. شهاب به معنای شناسایی و هدایت استعدادهای برتر است، حال اینکه استعداد برتر می‌تواند از بین دانش آموزان باشد و هم استعداد برتر دانش آموز را مدنظر قرار دهد. این طرح حدود ۱۰ سال سابقه دارد. بنیاد ملی نخبگان حامی مالی آن بوده و از دوره ابتدایی هم شروع می‌شود. کارشناسان معتقدند این برنامه به‌طور کلی روی کاغذ در اجراست اما در عمل نه.

در این مسیر همچنین به بحث مهمی به نام «هدایت تحصیلی» مواجهیم. هدایت تحصیلی جایی است

که استعداد و علاقه را به نیاز جامعه متصل می‌کند. در قسمتی از مسیر تحصیل، دانش آموز باید رشته کاری خود را انتخاب کند. اینکه از چه سنی مهم است و بچه‌ها باید از آن سن دروس تخصصی‌تر را بگذرانند اهمیت دارد.

پس از آن با پرسش‌های دیگر روبه‌رویم: آیا بچه‌های علوم پایه نیاز نیست مهارتی بیاموزند؟ ریاضی‌ها لازم نیست از علوم آشنایی چیزی بدارند؟ آیا می‌توانیم انتظار داشته باشیم دانش آموز بدون فهم منطق و فلسفه و مباحث جامعه‌شناسی، علوم تجربی بخواند؟ در سوره‌های ما بر اساس چه نگاهی به تعلیم و تربیت شکل گرفته است، زنده‌ترین استادان ما احتمالاً بتوانند مسئله را روی کاغذ

حل کنند!

قصه اینکه گرایش شاخه‌ها با توجه به نیاز بازار هر پنج یا ۱۰ سال متفاوت می‌شود. دهه ۸۰ به سمت ریاضی، دهه ۹۰ علوم انسانی و الان علوم تجربی. هر دهه چالش اساسی داشتیم. باید بازبینی کنیم آیا همان نظام گذشته می‌توان به آموزش و پرورش نگاه کرد؟ در دنیایی که همه چیز بین‌رشته‌ای شده نیازی به تغییر نداریم؟ ما این‌قدر تخصص‌گرایی می‌کنیم که خاصیت بین‌رشته‌ای بودن را فرووش می‌کنیم. اگر بخواهیم چیز را تغییر دهیم آیا معلّم‌ها آماده‌اند؟ آیا این‌ها به کنار، شاید لازم باشد تغییری در نظام کار رخ دهد. چه باید کرد؟

با خودش همراه کرد، از آن‌ها سرباز دو آتشه اسلام ساخت، انقلاب کرد، نظام ۲ هزار و ۵۰ ساله را به‌هم ریخت و طرحی نو درانداخت. چهره ابعاد حرکت امام هنوز کشف نشده اما بدون شک یکی از محورهای حرکت «ارتقای سطح دگربری» بود. امام «دست ما را گرفت و آنجایی که لازم بود برای خدا قیام کنیم، بلندمان کرد». او توفیق دوگانه اصلیت تاریخ یعنی تقابل دو جبهه الهی و شیطنی را بازتعریف کرد. آن‌گاه این جبهه را آن‌قدر مست و یافتنی و روشن کرد که هرکس در هرکجای جهان توانست با آن ارتباط بگیرد و خودش را درون این جبهه تعریف کند. امام همه گزاره‌های موجود در جامعه را به نسبت همین نزاع تاریخی روزآمد کرد و چنین شد که جوان‌هایی که تا پیش از این در استخرهای مختلف یکدیگر را می‌دیدند، حالا علیه استبداد و در ادامه با حضور در جنگ تحمیلی علیه استبداد بلند شدند. همه این‌ها از مسئله درست و ارتباط درست ملت به‌ویژه نسل جوان با مسئله است.

■ مسئله همان است عرصه عوض شده است

واقعیت این است که مسئله هنوز همان است؛ قیام، حالا اما عرصه عوض شده است؛ استقلال ما هنوز تثبیت نشده است. استقلال ما زمانی تثبیت می‌شود که بتوانیم به پیشرفت و توسعه دست پیدا کنیم. راهبرد امروز قیام، توسعه با مهابت پیشرفت است. نهادهای فرهنگی و آموزشی باید بتوانند نسل نوجوان و جوان را با «مسئله پیشرفت» آشنا کنند. اما معطی شئی نمی‌تواند فاقد شئی باشد؛ آموزش و پرورش و مسجدهی که خودش هنوز نتوانسته با «مسئله پیشرفت» آشنا شود چگونه می‌تواند ارتباط بین نسل جوان و نوجوان را با مسئله برقرار کند؟

قبول کنیم یا نه، از درون نظام آموزش و فرسنگی کنونی ما، دانش آموزی در می آید که بیش از هر چیز با مسئله اصلی نظام سلطه یعنی «لیبرال شدن همه چیز» ارتباط گرفته است. البته برقرار کردن ارتباط بین مسئله پیشرفت و نسل جوان به همین راحتی هم نیست! مقدماتی می خواهد.

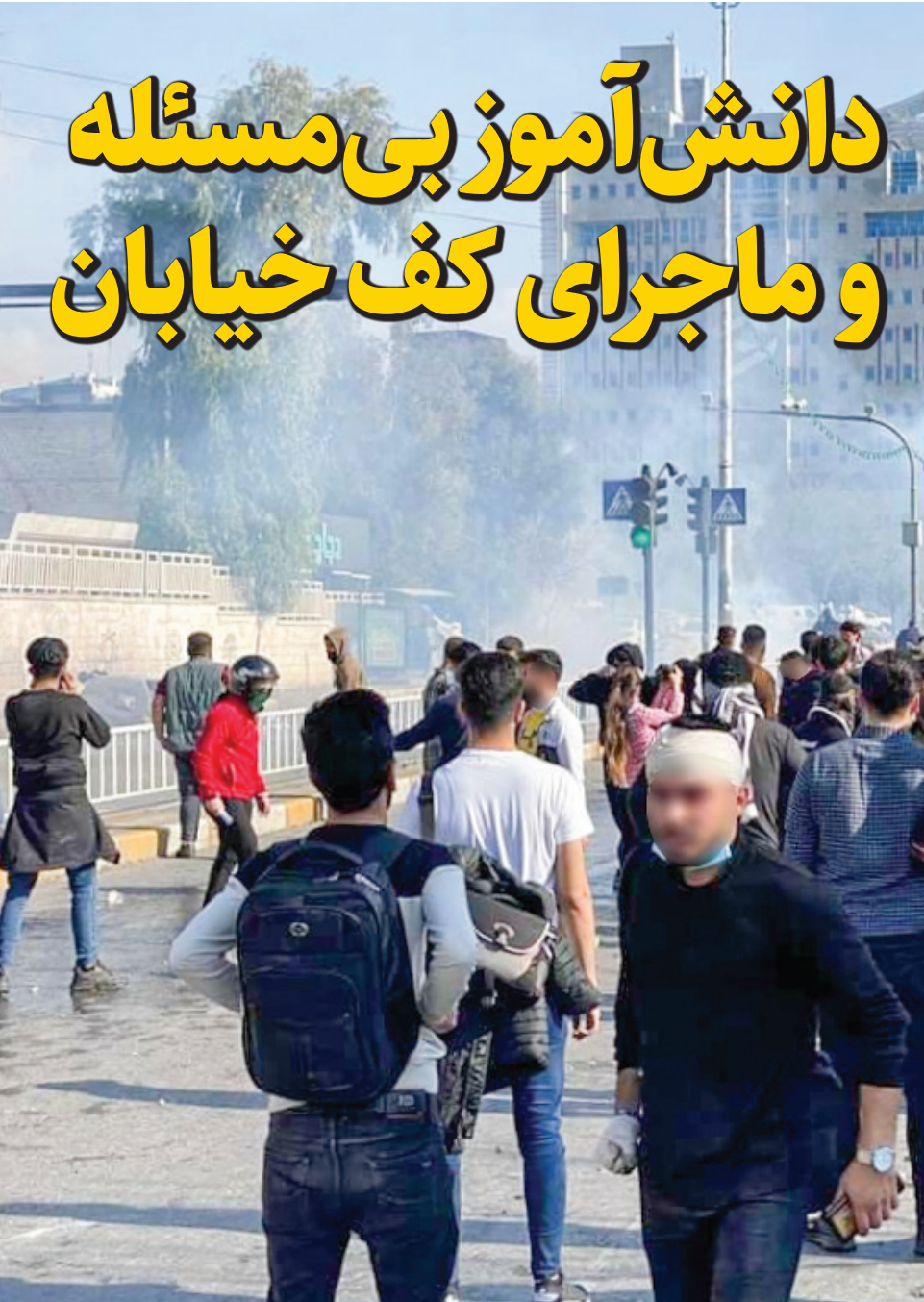
یکی از مقدمات این است که هنگ و معارف کار در جامعه نهادهای نه شود. توسعه مرهون کار جمعی همه اعضای جامعه است. اگر می خواهیم به پیشرفت برسیم باید روزی ۲۵ ساعت کار کنیم و چگونه این اتفاق می افتد؟ با نهادهای شدن فرهنگ کار در جامعه از همان سال های ابتدایی عبور از کودکی. باید تربیت انسان توانمند، سرلوحه فعالیت های آموزش و پرورش، رسانه و مسجد قرار بگیرد.

در پرونده این هفته تلاش کرده‌ایم فضای آموزشی فعلی را که موجب شده ۴۰ درصد از بیکاران جامعه دانشگاهی باشند توصیف کنیم. پس از آن به مسئله‌شناسی موضوع پرداخته و در انتها راهکارهایی را برای برون‌رفت از وضع موجود ارائه داده‌ایم.

مهدی زارع | شاید از خودتان پرسیده باشید که چرا این روزها بخشی از دهه هشتادی‌ها کف خیابان هستند. آمارهای موجود دست کم در شهرهای بزرگ نشان می‌دهد بیش از ۷۰ درصد شرکت‌کنندگان در تظاهرات‌های اخیر نوجوانان دهه هشتادی و جوانان دهه هفتادی هستند. همین آمار ارائه شده از سوی نهادهای امنیتی، اد. از طبقات متوسط به سمت بالای درآمدی، واقع عده‌ای آمده‌اند کف خیابان که هنوز نه زندگی روبه‌رو شده‌اند و نه اگر روبه‌رو شوند راه اقتصادی‌شان واهی‌ای از آن دارند. رصد و به‌هم نشانی می‌دهد در عمل هیچ مطالبه مدونی شعار دارند که البته آن را هم خودشان نگفته‌اند. است و این‌ها چرا کف خیابان هستند؟ دلایل مهم تاکنون برای این اتفاق ذکر شده است که واقعیت را نمایش می‌دهند. اما ارقام این سطور شده را جامع و مانع نمی‌داند. به نظر نگارنده طبقه «نداشتن مسئله اصلی» است. حجم شنایی گسترده با امکانات ارتباطی و زیست در متن روحیه جهان‌وطنی، پرهیز از خودسانسوری، لا، فاصله معنادار از نسل قبلی و... ویژگی‌هایی را تعریف می‌کند. نسلی با چنین ویژگی‌هایی باشد، بیکار نمی‌نشیند؛ برای خودش مسئله مسئله چیست و چه باید باشد؟ اجازه بدهید مرور کنیم.

■ امام چه کرد

گفته می‌شود از منظر همه شاخص‌های فرهنگی، جامعه ایران در آستانه انقلاب اسلامی وضعیت اسفناکی داشته است. پخش محتوای ضدفرهنگی از رسانه ملی، پدیده سیاه دانش و نفوذ جوانان تحصیلکرده عموماً بی‌قید و بند در روزها، حاکمیت فیلم‌فارسی‌ها، استخرها و مراسم‌های دانشجویی مختلف، مشروب‌فروشی‌ها، کارها و انواع و اقسام فعالیت‌های فرهنگی دیگر در جامعه پیش از انقلاب سبب شده بود تا ذهن نسل جوان بیش از همه چیز با لاقیدی و اگر نه لامذهبی که حداقل سکولاریسم اخت شود و خوبگیرد. نظام سلطه با تکیه بر همین برنامه‌رهنگی مدون، خیالش از این گوشه دنیا جمع بود. نشان به آن نشان که کارتر، رئیس‌جمهور ایالات متحده با طیب خاطر عید کریسمس (۱۳۵۶) را آمد در تنه نظام شیعه دنیا گرفت! و همان‌جا ایران را «جزیره ثبات» و «نماد» «حبوب مردم» نامید. امام‌امام آمد، جوان‌های کاره‌رو و فیلم‌فارسی‌ری به



محمود امانی، دبیر کل شورای عالی آموزش و پرورش | نظام آموزشی کشور سه مأموریت کلی در قبال تمام دانش‌آموزان دارد که این سه مأموریت تمام چیزها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مأموریت اول: مدرسه دانش آموزان را به یک کفایتی در یادگیری برساند. مدرسه باید شایستگی پایه را در بچه‌ها بیورواند تا این‌ها درونی و ماهر بشوند، در واقع تبدیل به یادگیرندگان مادام‌العمر بشوند. مثلاً یادگیری زبانی یکی از این‌هاست، حساب کردن، مهارت‌های تفکر و مهارت‌های فرایندی جزو این دسته است.

مأموریت دوم: مدرسه دانش آموزان را در ساخت‌های ۶گانه دینی، علمی، اجتماعی، اقتصادی و... به یک حد متوازن رشد برساند.

مأموریت سوم: هر کشوری به آموزش و پرورش یک مأموریت ویژه می‌دهد. در ایران مأموریت ویژه ما «هویت‌سازی» است؛ هویت ایرانی اسلامی آموزش و پرورش از چه طریقی این کار

را می‌کند؟ برخی می‌گویند تربیت کنیم و برخی می‌گویند پرورش بدهیم. پرورش درون‌زاست. علاوه بر این دانش‌آموز باید بر پایه استعداد و علاقه‌اش راهش را انتخاب کند. بنابراین آموزش و پرورش باید این فرصت‌های انتخاب را برای تمام دانش‌آموزان فراهم کند.

■ نقطه اول آموزش و پرورش شکوفا کردن درونی شایستگی در آدم‌هاست

بسیاری فکر می‌کنند استعداد صرفاً درون افراد است. در کنار این باید بدانیم که هیچ چیز به اندازه موفقیت، موفقیت نمی‌آفریند. یعنی یک فرد در مسیر آموزش خودش وقتی یک کار را با موفقیت به انجام می‌رساند به مراحل بعدی همان دسته کار می‌رود و با حفظ مهارت، استعداد را در خودش به وجود می‌آورد. مدرسه

وظیفه اصلی آموزش و پرورش شکوفا کردن درونی شایستگی‌هاست

باید محلی برای پرورش نخبگی (نه جداسازی نخبگان) باشد. همه افراد در این مقوله قرار می گیرند. در اینجا کثرت موقعیت های یادگیری حرف اول را می زند. آیا در این زمینه ما نیاز داریم که خطی بکشیم و بگوییم همه باید بر اساس نیاز جامعه حرکت کنند و یا استعداد؟ نه. نقطه اول آموزش و پرورش شکوفاتر کردن درونی شایستگی در آدم هاست. اما این ها مربوط به آموزش و پرورش عمومی است یعنی از ابتدا تا پایان دوره اول متوسطه. از دوم متوسطه بخشی نیمه تخصصی می شود و مسئله تنوع انتخاب ها مطرح می شود.

شاید کسی به این تشخیص برسد که باید برود سراغ کار. ممکن است فردی بگوید در این مدل ورشته من موفق نخواهم شد پس بروم در بخشی دیگر تلاشم را معطوف کنم شاید به موفقیت برسم. شاید کسی بر مبنای نیاز بازار، بگوید در این رشته در بازار نیاز وجود دارد و اگر من به این رشته بروم شاید بتوانم شغل پایداری داشته باشم. مهم این است که تنوع داشته باشیم تا فرد نتواند در دوم متوسطه انتخاب کند.

■ استعدادیاب‌ها چگونه شناسایی می‌شوند؟
در حال حاضر طرح «شهاب» تمام دغدغه‌ها را در

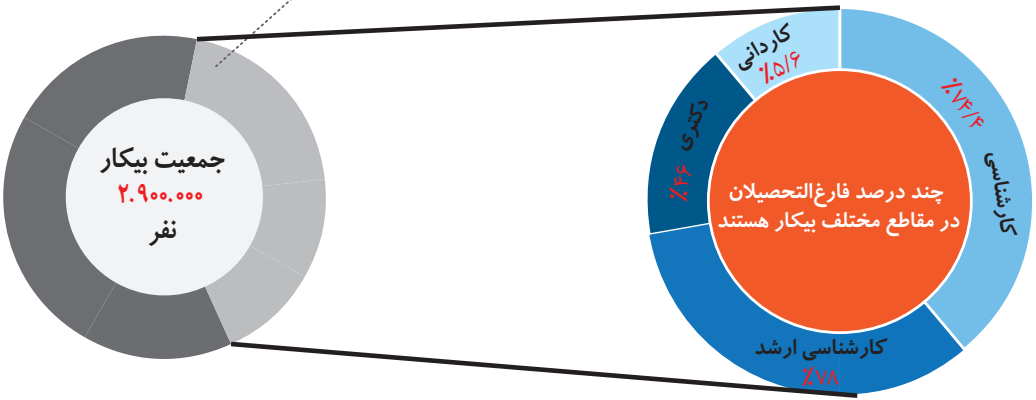
برش

انتخاب رشته و چالش‌ها

گرایش شاخه‌ها
با توجه به نیاز بازار هر
پنج یا ۱۰ سال متفاوت
می‌شود. دهه ۸۰ به

سمت ریاضی، دهه علوم انسانی و الان علوه تجرعی، هر دهه چالش اساسی داشتیم، باید زبانی کنیم آیا همان نظام گذشته می‌توان به آموزش و پرورش نگاه کرد؟ در دنیایی که همه چیز بین‌رشته‌ای شده نیاز به تغییر نداریم؟ ما این قدر تخصص گرایی می‌کنیم که خاصیت بین‌رشته‌ای بودن را فراموش می‌کنیم. اگر بخوایم چیزی را تغییر دهیم آیا معلم‌ها آماده‌اند؟ همه این‌ها به کنار، شاید لازم باشد تغییری در نظام کار رخ دهد، چه باید کرد؟

تحصیلات دانشگاهی



چند درصد فارغ التحصیلان بیکار هستند؟

دکتر مهندس های پیکار

۵۰۰هزار نفر دیگر نیز به جمعیت دانش آموختگان جویای کار در کشور افزوده می‌شوند. براساس اطلاعات مرکز آمار در حال حاضر ۲میلیون و ۹۰۰ هزار نفر بیکار در کشور داریم که از این تعداد ۹۵۵هزار و ۴۰۰ نفر تحصیلات دانشگاهی (۹/۴۰ درصد) دارند. ۴۴هزار و ۵۰۰ نفر (۲۸ درصد) از دانش آموختگان مرد و ۵۱۳ هزار و ۹۰۰ نفر (۸/۶۸) هم دانش آموختگان زن هستند.

انتشار آخرین وضعیت شاخص‌های کار نشان از نرخ بالای بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی کشور دارد؛ به‌طوری که تازه‌ترین بررسی‌های مراکز پژوهشی مانند مرکز پژوهش‌های مجلس، مرکز آمار و همچنین اتاق بازرگانی ایران حاکی از آن است که هم‌اکنون نزدیک به ۴۰ درصد از جمعیت کشور را دانش‌آموختگان دانشگاهی (حدوداً یک میلیون نفر) به خود اختصاص داده‌اند. در کنار این مسئله وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی اعلام کرده به زودی ۴ میلیون و